



چشم شور تلخکامان حلقه بر در زد مرا تا چو زنبور عسل پر شهد کردم خانه را

عاشق و اندیشه بوس و تمنای کنار؟ بهر عبرت شمع آتش می زند پروانه را

صائب تبریزی

به درازنای تاریخ، همیشه بوده اند کسانی که از حد اقلی های انسانیت انسانی پا فراتر می نهند و در خیرخواهی از دایره ی بزرگ عدالت برمی جهند و وارد وادی بزرگ تر محبت و شفقت در تعاملات انسانی می شوند .

و چه بسا بسان مجددانی، ابراهیم آسا خود یک‌تنه، یک امت هستند. اینان معتقدند آب دریای معرفت را اگر نتوان کشید هم به قدر عافیت باید چشید و چشاند و به قدر طاقت بشری نوش کرد و نوشاند. آنان نیک آگاهند که در ره منزل لیلی که خطرناک است در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی لذا مجنون صفتان می‌دانند اگر هم نتوانند به نتیجه‌ی مطلوب دست یازند در هر حال دوست دارد یار این آشفتگی و کوشش بیهوده به از خفتگی. آنان می‌دانند که همیشه در زمره‌ی قلیلان هستند و حال آنکه اکثراً نمی‌دانند که «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» [سبأ: ۱۳] اینجا هم مصداق دارد اینجا هم، به تبع صلحا و اولیای محبوب خدا، نواندیشان، نوگرایان و روشنفکران دینی مانند همیشه در اقلیت اند.

این قدرتمندان بی‌مسند، می‌دانند که نه تنها فرشهای ابریشمی زمردنشان برایشان پهن نشده تا بلکه شاید دیده شوند بلکه از سوی دوستان نادان و دانایان دروغزن، آماج تیرهایی هستند که تحمل آن‌ها بعضاً از طاقت بشری خارج است.

به گواهی تاریخ، هیچ پیامبری نیامده الا اینکه معاندانی خفی و جلی داشته‌اند و به یاد می‌آورم آنگاه که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- تا پیش از بعثت، به درازای چهل سال مسما به صادق امین و جمیع صفات حمیده‌ی دیگر بود، اما به محض ادعای پیامبری، مخالفانش همه‌ی این فضایل نیک را برگرداندند و به عکس این القاب و صفات با ایشان رویارویی نمودند. یکی از علل اصلی این امر در کنار کثیری از دلایل دیگر این بود که آن بزرگوار می‌خواست در سایه‌سار توحیدِ اله، طرحی نو در اندازد و آدمی زنو بسازد که از رفق و بردگی انسان و از غل و زنجیرهای درون و برون خلاصی جوید و این تغییر احوال عباد، مقدمه‌ی جهانی نو و زیستنی اخلاقی و عادلانه باشد حال آنکه به تعبیر قرآنی آنان تأکید داشتند که ما بر سبیل آباء و اجداد خود هستیم و خواهیم ماند و تو اهل بدعتی و عنان روان از کف داده‌ای! و این آنجاست که نبی با شرایط سختی دست به گریبان است و تاریخ که یکی از وجوه مشخصه‌ی آن تکرارپذیر بودن در کثیری از جهات است. اینجا هم خارج از این قاعده نیست بدین معنا که هر نواندیش و نوگرای دینی‌ای، لاجرم با باورها، جهان‌بینی و خوانش‌ها و تفاسیری سفت و سخت، مواجهه می‌کند که از حالت نطفه خارج شده و منعقد شده‌اند و همین تغییر به سوی مطلوب ناموجود را دشوار می‌نمایاند. و جالب اینجاست که این نوگرایی در همه‌ی عرصه‌ها به همین قاعده است. به عنوان مثال در زمینه‌ی سیاست و روابط بین‌ملّتها، گویی تا قیام قیامت اینکه با کشوری در عناد و تخاصم باشند، باید این عناد، خط قرمز باقی بماند و تابویی شود که شکستن آن کاری هرکس نیست؛ چون با وجود مداوم کاسه‌های داغتر از آتش به علت انجهد معرفتی نسبت به یک جریان و نحوه‌ی نگرشی خاص، امکان دگراندیشی به حد اقل می‌رسد.

نواندیشان دینی و ای بسا منجیان معرفت دینی، باید بسان شناگرانی باشند که تخصّص آنان نجات غریق است. و یکی از ویژگی‌های ناجیان غریق این است تا غرقی درکار نباشد، نجاتی لازم نمی‌آید ولی ارزش و حسّاسیت و الزام تخصّص آنان هنگامی خودنمایی می‌کند که کسانی در حال غرق شدن و یا گرفتار امواج خروشان معرفتی شده‌اند.

اینان زنبور عسلانی هستند که در همه‌ی حالات و زمان‌ها و مکان‌ها قاعده‌ی بازی را از کف نمی‌دهند و مدام همّت را بر بنای شش ضلعی‌های منتظم می‌نهند. آنان به صورت پیشینی نیک می‌دانند که باید بیداری بود که به این بادهای نلرزید، چون آنکه با بادی رود از جا خسی است زانکه باد ناموافق‌تر بسی است.

ناگفته پیداست که در بیشتر حالات، به علّت وراثتی بودن و تابع دلیل نبودن بیش‌تر باورها و اعتقاداتمان، آن داشته‌های فکری و ایدئولوژیک تبدیل به هویت افراد می‌شود و یکی از وجه مشخصه‌های هویت -آنچنان که از نام آن پیداست- تغییرناپذیری و ثبات آن است. به گونه‌ای که افراد به یک منظومه‌ی فکری چنان وابسته می‌شوند و با چنان شوری از آن دفاع می‌کنند که از شخصیت خود. چرا که این باورها بدون دغدغه‌ی رسیدن به حقیقت، بخشی از هویت افراد شده است و خیلی از افراد کل ماهیت وجودی خود را معطوف به آن باور بعضاً فاقد دلیل ناموجه می‌دانند و این است که نقد و به تبع آن، تغییر در حیطه‌ی باورها بسان نشانه رفتن سیل شخصیتی آنان می‌نمایند و آنرا با هیجانات شدیدی تخطئه و چه بسا با انجام اعمال خشونت‌آمیز، محکوم می‌نمایند.

گویی روان انسان‌ها با قانون اول نیوتن بی‌شبهت نیست که این قانون بیان می‌دارد اجسام بصورت جبلی میل دارند که ثابت بمانند و یا به حرکت ثابت و یکنواخت خود تا بی‌نهایت ادامه دهند. روان اغلب آدمیان هم اینچنین است. بسیاری از انسان‌ها ترجیح می‌دهند ثابت بمانند و یا هنر بکنند به حرکت ثابت خود ادامه دهند. اغلب آدمیان به آنچه برآند خشنود هستند و در زمره‌ی «كُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» [المؤمنون: ۵۳] قرار دارند و یک نوع احساس استغنا و بی‌نیازی می‌کنند و به عبارتی گمان می‌کنند نظر کرده و از خواصّ باری هستند، لذا چه حاجت به اندیشیدن درباب تغییر است؟ البتّه ناگفته نماند که این انجهد و تغییرناپذیری مسبوق به عللی گوناگون است که غرور ذاتی آدمیان که سدّ بزرگی در راه حقیقت‌جویی است یکی از آن علل است. و خلاصه اینکه دلایل معرفتی و غیر معرفتی عدیده‌ای دست به دست هم می‌دهند تا شخص احساس نیاز به تجدید ایمان نکند و نسبت به تغییر در جهل مرکب به سر ببرد؛ غافل از اینکه ندای ملکوتی باری به صراحت انسان را فرا می‌خواند که ای انسان! تفاوت تو با اجسام دیگر، در تئوری نیوتون شعور و ادراک توست و ندا می‌دهد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمانی نو بیاورید و آن را تازه نمایید و به

تعبیر یکی از روشنفکران دینی بنام ما، نباید به ایمان کهنه رضایت داد و نه حتی به خدای کهنه، که این در مقام حرف و تقریر ساده می‌نمایند، ولی در عمل به‌غایت نفس‌گیر و طاقت‌فرساست .

وقتی آدمی در هر حوزه‌ای که باشد، در صدد تحوّل و دگرگونی خود برمی‌آید، این خانه‌تکانی و تحوّل، هزینه‌های خاصّ خود را دارد که از جمله آن است دست برداشتن از چیزهایی و دست یازیدن به چیزهای دیگر. اگر فرد بخواهد صفت صداقت را به معنای واقعی کلمه در خود نهادینه کند ناگزیر است از اینکه دیگرانی خواهند بود که این صداقت برایشان مشکل‌ساز و در نتیجه برای فرد صادق به ظاهر هم که شده هزینه خواهد بود. حال که تحوّل در خود، به اندازه‌ی بزرگی آن تحوّل، هزینه‌بردار و به عبارتی سخت و پیچیده است و انسان که تمام افسارهای خود را در کنترل ندارد، چگونه می‌تواند در دیگران تغییر ایجاد کند مگر با هزینه‌های به مراتب مضاعف؟!

لذا نواندیشان نیک می‌دانند که در این مسیر پر از خار مگیلان، به ازای کاشت هر گلی، خارهایی را هم در سر راه خود می‌یابند، که پاهای آنان را می‌خلند و ناگزیرند از مواجهه‌ی با آن خاربن‌ها و اگر نگاهی گذرا به زندگی مجددان و محییان در همه‌ی زمینه‌ها بیندازیم خواهیم دید که اینان نتوانسته‌اند قطار معرفت را به سر منزل منظور نظر خود برسانند الاّ اینکه محتتهای زیادی را همچون بند، تبعید، تهدید و.. را از سوی مخالفانشان، متحمّل شده‌اند .

با مد نظر قرار دادن این نکته که هیچ اندیشه، قرائت و رویکردی معصوم و عاری از خطای انسانی نیست؛ ندای نواندیشان و روشنفکران دینی را اگر اقبالی باشد چون با ساختار روانی و عقل سلیم در هم تنیده شده است، لاجرم مقبول و مطلوب خواهد افتاد؛ ولی متأسفانه عوامل متعدّدی دست به دست هم داده است تا اقبال درخور به این نوع نگرش به جهان، خدا و انسان، که حق آن است، نشود از جمله ساختار حاکمیت و فرهنگ جامعه و عللی دیگر از این دست، کار را بر حصول پیش‌شرط اقبال بسیار سخت نموده است .

این نکته را باید یادآور شد که هنگام به‌کاربردن واژه‌ها، مصادیق واقعی آن‌ها مد نظر است. لذا وقتی سخن از مسلمان به میان می‌آید، آن مسلمانی مد نظر است که در حدّاقلی‌های تعریف متعارف آن بگنجد. و همین‌طور هنگام به‌کار بستن مفاهیم نواندیش، روشنفکر و دگراندیش آن معنای متعارف و مأنوس متبادرشونده به ذهن مد نظر است نه هر آنکس که خود را نو/ دگراندیش نامد.

بنا دارم درین جستار، خانواده ی دکتر سروش که به حق سروشهای آسمانی هستند، را به عنوان مثنی برگزینم از خروار معرفت اندیشی، و به نمایندگی از همه قدرتمندان بی مسند و دلسوزان عرصه ی معرفت یاد کنم از جهاد معرفتی این بزرگواران همچنان که در بالا گذشت، ناگفته پیداست که تقدیر و یاد کردن از فکری و فردی هرگز به معنای معصوم و عاری از خطا انگاشتن آن فکر و فرد و نحله نیست تا که هر گاه یادی از آن رفت تلقی جانبداری احساسی را به ذهن مخاطب متبادر کند. و وقتی یادی از قشری یا افرادی می رود قضاوت کلی و برآیند فرآیند آن مد نظر است نه یک جنبه خاص از آن، لذا وقتی نظری کلی بیافکنیم به سروشهایی که به حق تاریخ زیست آنان در زمین، گواه آن دارد که زندگی خود را وقف ارتقای سطح معرفت اندیشی و کمک به مردمان جهت تصحیح و روشن کردن مسیر، کرده اند نیک در میابیم که چه زحمات و محتثهایی را در راه اعتلای علم و پرچم معرفت اندیشی متحمل شده اند. نکته ی دورافتاده از نظر در مواجهه ی فضای روشن فکری با مردمان، که هر کس به قدر طاقت بشری می تواند و می باید مخاطب آن باشد این است که مردمان باید بدانند که در صورت مواجهه ی ناصواب با این نحله و اخص الخواص در پیش وجدان خود مسئول خواهند بود چرا که این غواصان اقیانوس معرفت در طی فرآیندهای بس طاقت فرسا و جد و جهدهای شبانه روزی در و گوهرهای نابی را از آن اقیانوس بر گرفته اند و به رایگان برای انسانها به ارمغان و هدیت آورده اندحالی عقل سلیم را نشاید امتناع از آن کرد. اینان مانند زنبور عسل در بوستان اندیشه و معرفت شهد هر گلی را چشیده اند و تبدیل به عسل مصفایی کرده اند و در نهایت خیر خواهی به رایگان در اختیار مردمان نهاده اند مردمان اگر نمی دانند باید بدانند هر عزیزی که در فضای اینچینی فرآورده ای دارد حاصل یک عمر را در چند ساعت بیان و مجموعه ای نوشتار در اختیار ما می گذارد و زحمت را بر ما کم و ره را هموار نموده اند و لقمه را آماده در دهان اقبال کنندگان می گذارند و حال آنکه در قبال آن بسان پیامبران هیچ اجرتی نمی خواهند غیر از اینکه دوست دارند همه بندگان خدا را در تجربه خود شریک کنند.

با ادای احترام به تمام نقدهای بجا به این نحله و طرز تلقی، باید اقرار کرد که اگر ندای نواندیشان و به جرات در صدر همه آنها ندای سروش های آسمانی نمی بود دریای معرفت را شاید با مساحتی بسیار، اما جز عمقی اندک نمی یافتیم.

فطوبی للغربا

اگر نویسنده در این نوشتار در مقام تبیین و تأیید نواندیشی برآمده هرگز به معنای تأیید تام و کمال آن به عنوان یک پروژه ی کامل نیست و هر عقل سلیمی واقف است که همه چیز را همگان دانند و در صراط تکامل است که معرفت دینی هم بسان سایر معارف

بشری رو به سوی کمال مقدر خویش پیش می‌رود؛ صد البته این پروژه‌ی بسان یک ضرورت تاریخی اندیشگی هم به مانند همه‌ی تلاش‌های بشری، دستخوش آسیب‌ها و بعضاً کاستی‌ها و خطاهای انسانی است که باید در تدارک رفع آن‌ها بود.

در پایان توصیه‌ی مشفقانه‌ای به همه‌ی مصرف‌کنندگان و هواداران این سنت دینی دارم که در برخورد با ناموافقان این پروژه، کاربرد و نقش تعیین‌کننده دارد، و آن اینکه مانند مولّدان و رهبران این سنت دینی، آیاتی مانند: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» [فصلت: ۳۴]، «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» [النحل: ۱۲۵] و «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» [الإسراء: ۵۳] را همیشه نصب‌العین خود قرار داده و طمأنینه را به‌عنوان یکی از صفات بارز اخلاقی سرلوحه‌ی فعالیت‌های خویش قرار دهند و به نواندیشانی تأسی جویند که با داشتن درد دین، همیشه با مجاهدت با نفس و شفقت بر خلق و نیز جهد معرفت‌اندیشانه و احوال‌تجربیت‌اندیشانه، بسان زنبور عسل، خانه‌ی خود را پرشده کرده‌اند تا کام دوستان و حتی تلخکامان هم شیرین شود و تنها کسانی را به‌علت خلط مزاج، بیازارد که عسل ملون شفابخش، برایشان تهوع‌آور است.

صاحب این قلم، بر این باور است که گفت‌وگو تنها راهکار تعامل و دگری‌پذیری و زیستن مسالمت‌آمیز است و باید از طرح اندیشه‌ها استقبال نمود و مدعیات را به مصاف آزمون و نقداندیشی برد. لذا از همه‌ی برادران و خواهران عزیز، خاضعانه خواستار است که با دیدی نقّادانه، خطاها و اشتباهات احتمالی این نوشتار را صادقانه با این برادر خود درمیان نهند که شرط ولایت و دوستی همان امر به معروف و نهی از منکر است. وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ